

به نام خداوند بخشنده مهربان

فاطمه شکر به

۱۴ ساله

پایه نهم

استان گیلان - شهر رشت

داستان علمی تخیلی با موضوع بلایای ویروسی (کرونا)

حاضران محترم! سلام! نام من "آنورک" است. امروز می خواهم یکی از خاطره هایم را برای شما تعریف کنم.

من به همراه خانواده و دوستانم در کهکشان "سلامت" زندگی می کنیم. خودتان تا چند لحظه بعد به دلیل این نامگذاری برای کهکشانمان پی خواهید برد.

در کهکشان ما برخلاف سایر کهکشان ها هر چه زمان می گذرد به جای این که به سمت آینده حرکت کنیم، به گذشته می رویم. در ابتدا بسیار پیر هستیم سپس کم سن تر و کم سن تر می شویم و در جوانی به بال هایی تبدیل می شویم که سایر آنورک ها با استفاده از آنها بالای سر آنورک های بیمار پرواز می کنند و به آنها می گویند که بیماری هر چه زودتر از بدنت خواهد رفت و به این وسیله آنورک های بیمار سلامتی شان را به دست می آورند .

وقتی به دنیا آمدم، خیلی پیر بودم. پوستم زمخت و پر از چروک های ریز و درشت بود و قامتی خمیده داشتم. با گذر زمان دوره پیری را سپری کردم و میانسال شدم. خلاصه، در یکی از روزها که در حال سپری کردن دوره میانسالی بودم، دوستم به دیدارم آمد و پیشنهاد سفر به زمین را به منظور تحقیق درباره انسان ها به من داد . من هم آن سفر را پذیرفتم و به او گفتم که تنها شش ماه می توانم با او در کهکشان راه شیری بمانم . او هم به شش ماه اقامتم رضایت داد؛

راهی کهکشان راه شیری شدیم. به راه شیری رسیدیم و وارد منظومه خورشیدی شدیم سپس به زمین رفتیم؛ اما همه اینها فقط چهل و پنج دقیقه طول کشیدند؛ زیرا سرعت سفینه ما بسیار بیشتر از سرعت نور بود . خیلی خسته شده بودیم . تلو تلو خوران سوار یک هواپیما که از مقصدش بی اطلاع بودیم، شدیم . خوابمان برد و تا از خواب بیدار شدیم، دیدیم مسافران در حال پیاده شدن از هواپیما هستند؛ پس ما هم پیاده شدیم و پس از تحقیق کردن فهمیدیم در کشور ایران هستیم . پنج ماه و بیست و نه شبانه روز را به تحقیق و پژوهش گذارندیم؛ هنگام شب وسایلمان را جمع کردیم و خوابیدیم تا صبح زود فردای آن روز به کهکشان خودمان

بر گردیم • ناگهان با صدای بلند تلویزیون از خواب پریدم گوینده اخبار از ویروسی به نام کرونا حرف می زد و اهل خانه با نگرانی به حرف هایش گوش می دادند • من هم آنقدر خسته بودم که درست چیزی متوجه نشدم •

صبح شده بود. باید به کهکشانشان باز می گشتیم اما من و دوستم تصمیم گرفتیم برای تحقیق درباره کرونا در منظومه خورشیدی بمانیم.

عصر آن روز با دوستم به خیابان ها رفتیم تا اطلاعاتی درباره کرونا جمع آوری کنیم؛ ولی چیزی دستگیرمان نشد؛ تصمیم گرفتیم به خانه برگردیم و وسایلمان را جمع کنیم و به کهکشانشان برویم. در راه من و دوستم در حال صحبت کردن بودیم که دوستم به من گفت: "راستی! می دانستی در سیاره ما اگر نام هر موجود یا شی ای بر عکس نام موجود یا شی ای دیگر باشد در صورت برخورد آن دو به هم اگر هر دو بد باشند، هر دو نابود می شوند و اگر یکی خوب باشد و دیگری بد،

بد نابود می شود و خوب به شی یا موجودی بهتر از خودش تبدیل می شود؛ اگر هم هر دو خوب باشند، با بر خورد به هم تبدیل به هفتاد هزار موجود خوب می شوند؟" گفتم: "بله می دانستم • دوستم گفت: "راستی بر عکس نام کرونا چیست؟" گفتم: "پس باید نامش را از چپ به راست بخوانیم • که می شود آنورک •" جا خوردم • نام او برعکس نام من بود. در صورت برخورد من به کرونا چه می شد؟ می دانستم که خودم موجود خوبی هستم؛ اما کرونا را نمی دانستم • آیا او خوب بود؟ سوالی را که در ذهنم بود با دوستم در میان گذاشتم و به او گفتم که می خواهم درباره کرونا تحقیق کنم • او هم در آن تحقیق با من همکاری کرد؛ منتها چون در آن زمان ویروس کرونا فقط وارد چین شده بود، به چین سفر کردیم و تحقیق هایمان را آنجا انجام دادیم •

شب نتیجه تحقیق هایمان را بررسی کردیم • هر کس درباره کرونا یک چیز گفته بود • یکی کرونا را بد می دانست چون موجب بیماری انسان ها و گاه جانداران می شد ، به اقتصاد ضربه وارد می کرد و باعث گسترش فقر و بیکاری می شد • کسانی هم گفته بودند که کرونا خوب است، چون باعث شده کسانی که طبیعت را آلوده می کردند، کمتر به طبیعت بروند و همین موجب شده طبیعت کم تر آلوده شود؛ همچنین آن افرادی که کرونا را مفید می دانستند گفته بودند: "از وقتی کرونا آمده آلودگی های زیست محیطی ناشی از زباله های سمی ، گازهای گلخانه ای و غیره کمتر شده •" در حال همفکری با دوستم بودم تا پی به مفید یا مضر بودن کرونا ببرم که خوابم برد •

صبح با صدای داد و فریاد از خواب بیدار شدم • صدا را خوب نمی شنیدم • صدا از داخل خانه نبود • از خانه بیرون رفتم • کرونا داد و فریاد می زد و صدایش بلند و بلند تر می شد. جلوتر رفتم • او هنوز مرا ندیده بود • با خودم گفتم: "اگر کرونا خوب باشد و به او برخورد کنم دو تایمان به هفتاد هزار موجود خوب تبدیل می شویم و اگر بد باشد، او نابود می شود و من به موجودی بهتر از آنچه که اکنون هستم تبدیل خواهم شد و هر دو پیشامد ممکن بسیار عالی و مفیدند؛ پس دستم را پشت کرونا زدم و ناگهان بیهوش شدم وقتی به هوش آمدم دیدم انسان شده ام! تعداد بسیار زیادی ویروس مرده کرونا روی تن و اطرافم بودند • فهمیدم ماهیت کرونا بد و مضر بود و پی بردم وقتی بیهوش شده بودم ویروس ها به من برخورد کردند و نابود شدند و من به خاطر نابود کردن آنها بود که انسان شدم •

پس از این ماجرا دانشمندان نابودی ویروس کرونا را در سراسر جهان اعلام کردند.دیگر کرونایی نبود که مردم را به وحشت بیندازد
و سلامتی بود و سلامتی بود و سلامتی..... .

جستواره علم برای همه